

به نام خدا

قطار می رود، تمام ایستگاه می رود...

زمستان تا بهار ۱۳۹۷ تا ۹۸

پویا پیر حسینلو

نقش‌ها:

نگار، عاطفه، دانیال، میلاد، احمد، صبا، زیبا، نادر
همگی بین ۲۰ تا ۳۵ ساله

۱. داخلی. هتل. شب

نگار یک قرص را از ورق اش جدا می‌کند و می‌خورد. صورتش از گریه کاملن خیس است. به بسته قرص‌ها نگاه می‌کند، مردد است، ۵ عدد قرص دیگر را باز می‌کند و کف دستش می‌ریزد، عاطفه وارد می‌شود. نگار قرص‌ها را داخل جیبش می‌ریزد.

عاطفه میلاد تو اتاقش نبود. بهش زنگ زدم.

نگار نگفتی بهش که

عاطفه نه. گفتم حالت فوت شده. باید بری تهران

نگار خب

عاطفه هیچی بابا. قاطی کرد. گفت مسخره بازیه مگه. وسط فیلمبرداری. بابات هم فوت شده باشه نمی‌تونید جایی برید

نگار اشکالی نداره. بزار شناسنامه بمونه اصلن. کارت ملیم هست که.

عاطفه گفت باید با آقا هماهنگ کنه

نگار اون چرا؟

عاطفه گفتم، حداقل به دانیال چیزی نگو.

نگار مگه گفتی بهش؟

عاطفه (سکوت)

نگار گفتی؟

(سکوت)

باتوام عاطفه. گفتی بهش؟

صدای در زدن شنیده می‌شود. عاطفه به سمت در می‌رود، نگار نگران است. عاطفه در را باز می‌کند میلاد و دانیال وارد می‌شوند.

عاطفه	سلام
میلاد	سلام
دانیال	کجا داری می‌ری؟
عاطفه	من به به میلاد گفتم که خالش ...
دانیال	تو چرت نگو عاطفه
	با تو ام.؟! می‌گم چی شده؟
نگار	بین عاطفه چی کار می‌کنی ...
دانیال	به اون چی کار داری. من رو نگاه کن.
	می‌گم درست تعریف کن بینم چی شده
نگار	(با بغض) تورو خدا دانیال. من اصلن حال خوب نیستم.
دانیال	من خوبم؟ من باید خوب باشم؟
نگار	بیا... ۱ دقیقه بیا اینجا...

تمرکز تصویر روی عاطفه و میلاد است.

عاطفه	من احمقم که به تو گفتم
میلاد	این چه حرفیه می‌زنی تو؟ دانیال حق نداره بدونه؟ من و تو بدونیم، اون ندونه؟
عاطفه	ده بار گفتم، نگار برسه تهران بهش می‌گفت دیگه
میلاد	برسه تهران که دیگه چه غلطی می‌شد کرد؟
عاطفه	الان چه غلطی می‌شه کرد؟
میلاد	مگه کیه یارو؟ هر کاری می‌خواد بکنه بکنه، ما هم نگاه کنیم فقط؟

دانیال حالش خوب نیست، گوشه‌ای می‌نشید و شروع می‌کند
به گریه کردن. میلاد به سمت‌اش می‌رود، عاطفه می‌رود یک
بطری آب معدنی بهش می‌دهد.

نگار من می‌رم ترمینال، برمی‌گردم تهران

دانیال تا فردا صبر کن با هم بر می‌گردیم.

(دانیال مداوم آب می‌خورد)

نگار من دیگه اینجا نمی‌مونم.

دانیال تف توش، قشنگ کند خورد تو همه چیز

عاطفه قیامت نشده که. یه فیلم دیگه

نگار من رو می‌رسونی یا ماشین بگیرم؟

عاطفه من باهات میام

دانیال می‌ریم یک هتل دیگه می‌گیریم تا فردا.

نگار تا فردا چی میشه؟

میلاد بمونیم همین جا بهتره که.

دانیال بهتر نیست

عاطفه دانیال. چی تو سرته؟

نگار عاطفه این رو بگیر، مال بچه‌های گریمه.

عاطفه چرا به من می‌دیش، بده میلاد

گوشواره را به میلاد می‌دهد.

دانیال دیگی که برا ما نمی‌جوشه، بزار کله سگ توش بجوشه

بزار کل فیلم شاشیده شه توش.

نگار تو اصلن به من هم فکر می کنی؟

میلااد خب آخرش که چی؟ کلن بیخیال سینما بشیم؟

دانیال آقا میلااد شما مجبور نیستی بیایا.

میلااد من اصلن راجع به خودم گفتم؟

عاطفه باید یک فکری بکنیم. همه همون کارو کنیم دیگه

نگار من به فکرهای شما کاری ندارم. میلااد شناسنامه من رو بگیر.

مینا به سمت دستشویی می رود.

دانیال تکست دادم، بچه ها بیان اینجا

بشینیم حرف بزنیم.

نگار مگه قرار نشد بگیم خاله ام مرده؟

آخه دانیال تو داری چی کار می کنی؟ ما الان کلی با هم حرف زدیم؟

دانیال یک کاری باید بکنیم بالاخره

نگار یک کاری بکنیم؟ به چه قیمتی؟

دانیال چه طور دهن ما ها داره سرویس میشه هیچی نیست!

۳۰ روز فیلمبرداری کردیم، بزار کل راشا ریده شده توش

میلااد دانیال شر میشه ها؟ یعنی تا همیشه باید قید سینما رو بزنی ها...

نگار الان بچه ها چی فکر می کنن راجع به من

دانیال چی فکر می کنن؟

تلفن نگار زنگ می خورد. کارگردان است.

نگار (پوزخند می زند) بیا. (گوشی اش را نشان می دهد) زنگ زده به من.

دانیال. کل شهر رو خبر کردی

نگار به دستشویی می رود، به صورتش آب می زند. یک قرص دیگر بر می دارد و با آب می خورد.

از دستشویی بیرون می آید، صبا بقلش می کند، فضا کاملن سنگین شده است. کسی حرف نمی زند. دانیال آب می خورد، چند نفر چیزی می نوشند یا سیگار می کشند.

کی فکرش رو می کرد آقا همچین آدمی باشه.

چند میلیارد تا الان خرج فیلمبرداری شده. همشو باید بریزن دور.

عین خیالش هم نیست

فکر نکنم یک نفر هم از این جمع دیگه حاضر باشه تو فیلم همچین آدمی باشه.

زیبا با گوشی موبایلش همزمان بازی هم می کند.

زن نداره مگه؟

(زیر لب) چه می دونم

نادر گفته بود سر سریال پیارسال هم یک برنامه ای داشتن دیگه

من گفتم؟

تولد امیر

نه بابا، اون که اصلن یک چیز دیگه بود

میفهمه دیگه نباید از این گها بخوره

من و دانیال و میلاد هم امشب با نگار بر می گردیم تهران.

تا تهش هم هستیم

من هم با شما میام.

احمد

صبا

عاطفه

صبا

زیبا

میلاد

صبا

نادر

صبا

نادر

دانیال

عاطفه

صبا

من و زیا هم هستیم.	نادر
احمد	دانیال
هرچی جمع بگه. فقط... من ... می گم چیز میشه ها؟	احمد
چی میشه؟	دانیال
آخه ... اومدنی منو دید. کشیدتم کنار،	احمد
آقا؟	عاطفه
آره. از در که اومدم بیرون	احمد
خب	صبا
نمی دونم از کجا می دونست! گفت بهش بگو اگه راست می گه...	احمد
سکوت	
بیاد اینجا روبرو کنیم.	
سکوت	
روبرو چی کنیم؟	نگار
بد هم نگفته. بگو اگه راست می گه فردا همه ی بچه ها رو جمع کنه روبرو کنیم.	عاطفه
می فهمی چی داری می گی؟	نگار
خب چه اشکالی داره نگار خانوم؟	احمد
تو فکر می کنی فقط خودتی. نه نگار جان، قبل از تو بودن، امروز تویی، فردا هم نوبت یکی دیگه. یارو باید یه جا گیر بیوفته دیگه.	عاطفه
تلفن نگار زنگ می خورد. کارگردان است، به بچه ها نشان می دهد.	
بیا! ول کن هم نیست.	نگار

دانیال

بده من اصلن اون گوشی رو

میلااد

ول کن تو حالا

سکوت

میلااد تلفنش زنگ می خورد، بی صدا از اتاق می رود.

نادر

می گم.... (سکوت) نگار خانم، (سکوت) چرا سر و صدا راه ننداختید؟

نگار

کی؟

نادر

می گم... (سکوت) من اتاقم درست چسبیده به اتاق آقا.

نگار

خب؟

نادر

هیچی می گم ...

دانیال

تو گه نخوری همیشه؟

زیبا

چه طرز حرف زدنه؟ بیراه می گه مگه

دانیال

آره بیراه می گه. فکر کرده همه مثل ننه اینن.

صبا

بس کن زیبا

میلااد وارد می شود.

عاطفه

یعنی چی چرا جیغ زده؟ این حرف زدنه آخه.

میلااد

احمد یه دقیقه میای

زیبا

چی شده؟

میلااد سرش را به معنی هیجی تکان می دهد و از در بیرون

می رود.

<p>نگار از صندلی بلند می شود. راه می رود، به سمت پنجره می رود، میلااد و نادر دارن حرف می زنن</p> <p>دوباره بر می گردد به سمت بچه ها</p>	<p>صبا</p> <p>من تا حالا سر کلی فیلم دیدگه ام شنیدم عین همین اتفاقا افتاده. کی جرات داره چیزی بگه؟</p> <p>نادر</p> <p>به فیلم چه ربطی داره. جای دیدگه اینجوری همیشه؟ فقط سر فیلم ها</p>
---	---

	<p>اینجوری میشه؟</p> <p>صبا نه منظورم اینه که همچین هم چیز عجیبی نیست. باید بشنوی، نیننی</p>
--	--

میلااد و احمد وارد می شوند

زیا چی می گه؟

میلااد میگه بیاید تو لابی صحبت کنیم، به همه بچه ها هم گفته بیان.

(سکوت)

میگه شاهد داره.

میگه نگار داره دروغ می گه

(نگار یک طرف قرار می گیرد، بقیه بازیگرها طرف دیگر. نگار پشت به دیوار است.)

نگار
ها؟ من دارم دروغ می گم؟ وسط فیلمی که نقش به این مهمی دارم؟ یک دقیقه می تونید خودتون رو جای من بگذارید. داره همه ی زندگیم از بین می ره. همه ی زحمت هام و همه ی کارهایی که تا حالا کردم.

صدا نیومد نادر نه؟ تا حالا همه بدنت یخ کرده نتونی تکون بخوری؟

این همه ساله دارم تو تأثر کار می کنم. تازه که دارم سر یک کار سینمایی دیده می شوم.

بعد ده سال کار گل کردن، بعد ده سال جون کندن! من دارم دروغ می گم؟ هان؟

سکوت، سکوت، سکوت

احمد
نه نگار خانوم این حرف ها نیست. نصف سینما ایران آرزشون بود سر این پروژه باشن. ماهم می خواییم مطمئن بشیم، بعد کاری بکنیم. همینه می گیم بریم روبرو کنیم دیگه، که حرف دیگه ای نباشه

نگار به سمت پنجره می‌رود. سیگار روشن می‌کند. از اینجا به بعد گریه نمی‌کند و فقط بیرون را نگاه می‌کند.

نگار ...

دانیال

(سکوت)

یک چیزی داره دیوونم می‌کنه.

(سر تکان می‌دهد)

نگار

(نفس می‌کشد) اصلن. چرا تنها رفتی تواتاقش؟

دانیال

نگار چند ثانیه مکث می‌کند.

می‌لاد تکست داده. می‌گه آقا می‌گه تا ۱۰ دقیقه دیگه اینجا نبودی‌د نبودید کلن نباشید.

عاطفه

غلط کرده

دانیال

می‌گه اگر راست می‌گه نگار، اون هم بیاد. اگر حرفی هست جلوی همه باشه.

عاطفه

نگار نزدیک تو می‌شود.

دانیال من رو می‌رسونی ترمینال؟ یا ماشین بگیرم؟

نگار

با این حالت کجا می‌خوای بری.

دانیال

خونه

نگار

به مامانت چی می‌گی؟ به اون هم می‌گی خالات مرده؟

دانیال

به تو ربطی نداره دیگه

نگار

ربط داره که همه‌ی ماها اینجایم دیگه

دانیال

نگار

همه؟ کودوم همه؟ شما ۲ تا هم که دارید میرید دیگه

عاطفه

بچه‌ها نظرشون اینه که کاری نکنیم، اول ببینیم چی می‌گه.

نگار

بچه‌ها نظرشون گفتن.

دانیال

من الان هرچی بگم، تو فکر می‌کنی دارم جوش خودم رو می‌زنم.

بین شاید یه روزی آرزوم بود تو فیلم‌هاش بازی کنم. ولی نه الان...

به خدا دیگه ذره‌ای برام مهم نیست. مهمه‌ها، من هم مثل تو کم چون نکندم. کم

ندویدم که یک روز نقش اصلی سینمایی بهمون بدن.

ولی به جهنم.

فقط می‌گم بیا بریم حرف بزنیم. بفهمیم چی شده. نه اینکه بیهویی بزنیم زیر همه چیز

عاطفه

نگار یک جور دیگه دورت خط می‌کشن، دور هممون خط می‌کشن که دیگه هیچ‌جا

اسمون هم نیارن

نگار

(با صدای پایین و تو گلو) باشه. شما برید.

عاطفه از صحنه خارج می‌شود. نگار می‌رود و در یکی از کمدها

را باز می‌کند، چندتا لباس دیگر بر می‌دارد. داخل چمدان

می‌گذارد. وارد فضای اتاق می‌شود. چندتا کاغذ بر می‌دارد.

با خونسردی مرتب می‌کند. در داخل چمدانش می‌گذارد.

تلفن نگار زنگ می‌خورد. جواب می‌دهد.

عاطفه

نگار. الو... کجایی نرفتی هنوز؟

نگار

نه.

صدای عاطفه

بین. آقا میگه من امشب تو اتاق محمود بودم. میلاد هم بوده. داشتن صحنه‌هایی که

جمعه گرفته بودن رو راف کات می‌زدن که بین خوب شده یا باید دوباره بگیرن.

محمود و میلاد هم بودن. گفتن آره.

میلاد؟

نگار

میگه اگه راست می‌گه: خب میومد اینجا. نه اینکه بچه‌ها جمع کنه تو اتاق چرت و پرت بگه.

صدای عاطفه

زر می‌زنه‌ها. ولی نگار جون، تو هم به نظرم ادامه‌اش نده... تهران که رسیدی....

نگار تلفن را قطع می‌کند.

سکوت، سکوت و سکوت

چی میگه؟

دانیال

سکوت، سکوت و سکوت

هان؟

دانیال

سکوت، سکوت و سکوت

نگار آرام اشک می‌ریزد

نگار.

دانیال

(سکوت)

من می‌رم پایین ببینم چه خبره.

(سکوت)

نگار...

دانیال از اتاق خارج می‌شود. نگار نگاه می‌کند، چمدانش را بر می‌دارد. از در اتاق با چمدانش خارج می‌شود. در بسته می‌شود.

قطار می‌رود... تمام ایستگاه می‌رود...